

بررسی رابطه بین میزان بیگانگی اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد*

احمد فولادیان^۱

چکیده

این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین میزان بیگانگی اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی» می‌باشد. که به لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی و به لحاظ ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی همبستگی می‌باشد. این مطالعه به صورت پیمایشی و با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی در بین ۳۶۶ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد انجام شده است. متغیر میزان بیگانگی اجتماعی با مؤلفه‌های (احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس بی‌معنایی، انزوای اجتماعی، تنفر از خود و تنفر فرهنگی) و متغیر میزان بی‌تفاوتی اجتماعی با مؤلفه‌های (بی‌تفاوتی نسبت به موضوعات اجتماعی-سیاسی و نسبت به فعالیت‌های علمی-دانشگاهی) با پرسشنامه محقق ساخته مورد سنجش قرار گرفته است. میزان پایایی سؤالات ۰/۸۴ می‌باشد. نتایج یافته‌های تحقیق نشان داد میانگین نمره میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان، در بازه (پایین‌ترین ۵ و پایین‌ترین ۱) حدود ۲/۶ و نمره میزان بی‌تفاوتی اجتماعی حدود ۲/۴ می‌باشد. بین بیگانگی اجتماعی و مؤلفه‌های آن و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد (مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن بیگانگی اجتماعی (۰/۵۷۴)، بی‌قدرتی (۰/۴۹۳)، بی‌هنجاری (۰/۴۷۳)، انزوای اجتماعی (۰/۳۹۷)، بی‌معنایی (۰/۳۲۴)، تنفر فرهنگی (۰/۴۳۹) و تنفر از خود (۰/۳۰۴) می‌باشد. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد به طور نسبی نمرات میزان بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان در بین دانشجویان دانشکده‌های معماری، هنر، فنی و مهندسی نسبت به سایر دانشکده‌ها بیشتر است. رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که مؤلفه‌های بیگانگی اجتماعی به تنهایی ۴۰ درصد از کل تغییرات متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی را توجیه می‌کند و مابقی، سهم سایر متغیرهاست.

کلید واژه: بی‌تفاوتی اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، بی‌قدرتی، انزوا، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، تنفر فرهنگی.

۱- بیان مسأله

بی‌تفاوتی و ابعاد آن شامل بی‌تفاوتی در علاقمندی، بی‌تفاوتی در رفتار، بی‌تفاوتی در رأی‌گیری (دین^۱، ۱۹۶۰، ۱۸۸) به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی عنوان می‌شود که در فرهنگ اکثر کشورهای دنیا در قالب یک مسأله اجتماعی شناخته شده و عمومیت پیدا کرده است. کناره‌گیری افراد و بی‌توجهی آنها نسبت به محیط افراد، دلسردی و بیگانگی نسبت به مسایل اجتماعی از موضوعاتی هستند که در محافل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بوده به طوری که بی‌توجهی نسبت به این موارد بسترساز بی‌تفاوتی و نهایتاً پوچی در بین افراد جامعه به حساب آمده است (روزنبرگ^۲، ۱۹۵۵، ۳۴۹). بیگانگی اجتماعی احساس یا وضعیتی است که هر فرد در رابطه با خود، دیگران و جامعه به اشکال گوناگون احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی^۳، انزوای اجتماعی، بی‌هنجاری اجتماعی، تنفر فرهنگی و تنفر از خود بروز می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۹، ۷۸۳).

از اینرو، دلسردی و بی‌اعتنایی افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی تحت تأثیر بیگانگی باعث شکنندگی در ساختار اجتماعی شده و اعضای شبکه اجتماعی نسبت به فرآیندهای اجتماعی بدبین و دچار بیماری ناامیدی نسبت به آینده و انزوای اجتماعی به دور از هرگونه ارتباط اجتماعی می‌شوند لذا فردی که نسبت به جامعه به‌طور عام و نظام اجتماعی-سیاسی به‌طور خاص احساس خصومت می‌کند، احتمال دارد که از همه انواع مشارکت کناره‌گیری کرده و به صف افرادی که کاملاً بی‌تفاوت هستند بپیوندد و یا اینکه در سطوح مختلف جامعه، مشارکت فعال داشته باشد (راش، ۱۳۸۱، ۱۲۹). از اینرو بی‌توجهی نسبت به توانش فردی یا گروهی عناصر اجتماعی عامل فروپاشی هر ساختار یا محیطی خواهد بود که انسان به عنوان یک عامل اثرگذار و دارای قدرت تصمیم‌گیری مورد توجه قرار نگیرد.

بررسی و سنجش میزان و منشأ پدیده‌های آسیب‌شناختی جامعه و وقوف علمی نسبت به میزان، گستره و علل آنها از مسایل با اهمیت در نظر جامعه‌شناسان در یک قرن اخیر بوده است. این اهمیت به ویژه در جامعه‌ی ایران که مصداق بارزی از جامعه‌ای در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال مدرن است و در این گذار تاریخی با حوادث و مسایل گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبرو بوده و هست، مشهودتر به نظر می‌رسد. برخی از محققان ایرانی در یک دهه اخیر بر این باور بوده‌اند که ایران و بسیاری از جوامع جهان وم، عموماً در شرایط آنومیک، به صورت حاد یا مزمن به سر می‌برند (چلبی، ۱۳۷۵) یعنی نوعی وضعیت آنومیک که اغلب در فرآیند گذار شتابان از جامعه پیش مدرن به مدرن و در نتیجه

1-Dean

2-Rosenberg

3-Meaningless

جریان‌های نوسازی پدید می‌آید (دورکیم، ۱۳۷۸). وضعیت پیچیده‌ای است که با بی‌هنجاری یا ضعف هنجاری و تعارض همراه است. اساس هر نظم اجتماعی را عاطفه و تفاوت‌مندی تشکیل می‌دهد که ریشه در وابستگی و ارتباط عاطفی به جمع با احساس عضویت دارد (مانچ، ۱۹۸۸). اما پدیده‌ای مانند بی‌تفاوتی اجتماعی، بیانگر بی‌احساسی، بدبینی، بی‌میلی و به عبارت بهتر نوعی افسردگی اجتماعی است. از این رو در منظر آسیب‌شناختی، بی‌تفاوتی در جامعه، نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود همانگونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نوع‌دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است. در این راستا پژوهش حاضر در مقام پاسخگویی به این سؤال است که میزان بی‌تفاوتی و بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد در چه حد است؟ و آیا بین بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان رابطه‌ای وجود دارد؟

۲- مفاهیم و مبانی نظری

۲-۱- بیگانگی اجتماعی

بیگانگی حالتی که در آن شخص خود را غریبه‌ای حس می‌کند، دیگر خود را در مرکز عالم به حساب نمی‌آورد و خالق اعمال خود نیست. بلکه اعمال و نتایج بر وی حاکم است. از آنها اطاعت می‌کند و یا آنها را ستایش می‌کند (فروم، ۱۳۶۰، ۱۴۷). بیگانگی انواع مختلفی دارد که عبارتند از: بیگانگی از کار، از خود بیگانگی، بیگانگی سیاسی و بیگانگی اجتماعی.

بیگانگی اجتماعی عبارت است از: حالتی برای افراد که احساس می‌کنند نظام اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند خردکننده و مغایر با برخی نیازمندی‌هایشان است، به طوری که باعث جدایی و تعلق نداشتن آنان نسبت به جامعه می‌باشد و حتی گاه تلاش می‌کند که این نظام اجتماعی و ضوابط حاکم بر آن را نفی کنند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ۶۵). بیگانگی اجتماعی چیزی است که گره خوردگی‌ها و وابستگی‌ها و ارتباط بشر با خودش و دیگران، نهادهای اجتماعی و تکنیکی که او آفریده است، گم، مفقود و یا برید و فسخ می‌نماید (جانسون، ۱۳۶۳، ۱۶۴).

رابرت مرتون: یکی از شناخته‌ترین و مشهورترین تئوری‌های جامعه‌شناختی که به بررسی اوضاع بیگانه‌کننده انسان می‌پردازد تئوری ساخت اجتماعی و آنومیای مرتون است. مرتون بیگانگی را با آنومی در نظر می‌گیرد و از دیدگاه او عوامل اصلی ناهنجاری و بیگانگی انسان عدم ارتباط و هماهنگی معقول بین اهداف و وسایل نهادینه شده در جامعه است و عقیده دارد که آنومی اجتماعی اثرات متقابل بر افراد با توجه به موقعیت‌هایی که آنها در ساختار اجتماعی اشغال کرده‌اند می‌گذارد وقتی جامعه کاملاً بر فرد کنترل دارد نوعی احساس ضعف، قدرت، زمانی که هر دو هدف و هنجار از دید فرد پوچ و بی‌محتواست، نوعی

احساس جدایی و انزوای اجتماعی و زمانی که فرد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نپذیرد دچار نوعی احساس بی‌هنجاری است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰، ۶۲).

ملوین سیمن: سیمن بی‌شک در زمره نخستین روانشناسانی است که کوشیده مفهوم بیگانگی روانی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف نماید. وی بدواً بر این پندار از بیگانگی که معلول علتی واحده است، خط بطلان می‌کشد به نظر سیمن واژه بیگانگی امروزه چندان تداول و عمومیت دارد که در تبیین هر چیزی بدان رجوع می‌شود.

او در اشاره به رواج و توسعه این مفهوم در جامعه معاصر این نکته را متذکر می‌شود که ساختار بوروکراسی جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقاء کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فرآیند نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی گردیده و او را به کنش منفعلانه ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (M.seeman, 1959: 83- 91).

سیمن کوشیده ضمن ارائه تعریفی مفهومی از بیگانگی و مشخص نمودن تیپولوژی آلیناسیون، صور و انواع تظاهرات رفتار بیگانه‌گونه را در شش نوع قابل تمیز که به نظر وی از رایج‌ترین و متداول‌ترین صور کاربرد مفهومی واژه در ادبیات جامعه‌شناسی و روانشناسی است نشان می‌دهد.

۱- احساس بی‌قدرتی: عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که براساس آن کنش او تجهیز گردیده رهنمون نیست. سیمن معتقد است که این مفهوم از بیگانگی بیش از صور دیگر آن در ادبیات معاصر کاربرد دارد.

۲- احساس انزوای اجتماعی: واقعیتی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه‌ای را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این حالت فرد همچنین دارای اعتقاد و باور نازلی نسبت به مکانیسم ارزش‌گذاری و سیستم پاداش اجتماعی است و با هرآنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند. احساس انزوای اجتماعی از نظر سیمن به مفهوم فقدان قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نبوده بلکه چنین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی است.

۳- احساس بی‌هنجاری^۱: به عقیده سیمن احساس بی‌هنجاری چون احساس بی‌قدرتی وضعیتی فکری و ذهنی است که در آن فرد این احتمال را به حد مفروطی بر خود مفروض و متصور می‌دارد که تنها کنش‌های فرد را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست.

۴- احساس بی‌معنایی^۲: این شکل از بیگانگی به نظر سیمن زمانی مشهود است که فرد در باور و عقیده خود دچار شک و تردید و ابهام است، یعنی نمی‌تواند به چه اعتقاد داشته باشد. در تصمیم‌گیری‌ها عقیده خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش نمی‌تواند تطبیق دهد. به عبارتی وی در تخمین و پیش‌بینی بالنسبه دقیق رفتار دیگران و نیز برآورد عواقب و نتایج رفتار خود با دشواری روبه روست.

۵- احساس تنفر از خویش^۳: سیمن میزان و درجه هر رفتاری را بر اساس پاداش‌های مورد انتظار و آتی می‌بیند و چون مارکس معتقد است پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه نسبت به کار امری خارجی است. به نظر سیمن در دنیای صنعتی انسان در بسیاری از حرف و مشاغل در روابط تولیدی خاص واقع می‌شود که در آن کار و تولید فرد را دیگر به هدف و تعالی مورد انتظار رهنمون نیست. او کار می‌کند بدون آن که به ارزش واقعی کار خود واقف باشد و از نتایج کار خویش محفوظ و متمتع گردد. نتیجه زوال و از دست رفتن مفهوم واقعی کار و آغاز نفی خود در تولید است. در چنین وضعیتی فرد شانس و فرصت لازم را جهت خلق و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد نیست و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است (seman, 1959: 86- 89).

۶- تنفر فرهنگی: از نظر سیمن احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در یک جامعه خاص ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می‌باشد، اعتقاد نازلی دارد. به عبارتی آنچه که نزد سایر مردم مهم و با ارزش می‌باشد در نظر فرد دارای یک چنین احساس، بی‌ارزش یا دارای ارزش کمتری می‌باشد.

۳- بی‌تفاوتی اجتماعی

بی‌تفاوتی ترجمه‌ای از واژه‌ی انگلیسی Apathy است که خود، واژه Apathia برگرفته از ریشه‌ی کلمه‌ای یونانی و در ادبیات فلاسفه‌ی رواقی برای نشان دادن بی‌تفاوتی نسبت به چیزی که فرد مسؤول آن نیست به کار رفته بود. این واژه ترجمه‌های گوناگونی را در حوزه‌های علمی مختلف زبان فارسی یافته است. این عبارت، که هم زمان با فلسفه رم در زمان مارکوس ارولیوس توسعه پیدا کرده است بعدها توسط

1 - Feelings of Normlessness

2- Feelings of Meaninglessness

3- Feelings of Self Estrangement

سنگا عمومی و سپس این عبارت از زبان فرانسه به زبان انگلیسی وارد شد. در حوزه علوم سیاسی بی- تفاوتی را معادل بی میلی در رابطه با مشارکت و درگیری فعال در فرآیندهای سیاسی به کار برده‌اند که در نظام‌های دموکرات لیبرال، این بی میلی می‌تواند به اشکال مختلف ظاهر شود که از اشکال رایج آن می‌توان به بی تمایلی شهروندان جهت شرکت در انتخابات و رأی دادن به کاندیدها اشاره کرد. همچنین این اصطلاح در دموکراسی آتنی، متضاد و برخلاف مفهوم دموکراسی و شهروند دموکراتیک به کار رفته است. مشارکت در فرآیندهای اجتماعی به اندازه‌های اهمیت دارد که آن را نقطه مقابل دموکراسی توصیف می‌کنند و همواره اندیشمندان علوم سیاسی سلامت جامعه و سلامت اجتماعی را در رابطه با میزان بی تفاوتی و عدم درگیری شهروندان مورد ارزیابی قرار می‌دهند (لغت نامه، ۲۰۰۱، ۱۲).

در تعریف جامعه‌شناختی مفهوم «بی تفاوتی» برخی نویسندگان از مفاهیم مقابل آن مانند مشارکت و درگیری استفاده کرده‌اند (مسعودی نیا، ۱۳۸۰). از اینرو بی تفاوتی با عزلت گزیدن و فقدان مشارکت در حد انتظار، هم معنی قرار گرفته است. برخی دیگر نیز نوع دوستی را در مقابل بی تفاوتی قرار داده به تحلیل و پژوهش در باب آن پرداخته‌اند (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۶). محققانی چند، بی تفاوتی اجتماعی را مترادف با عزلت‌گزینی، بی‌علاقگی و عدم مشارکت افراد در اشکال متعارف اجتماعی معنا کرده و در تحلیل خود آن را مقابل علاقه اجتماعی درگیری در فعالیتهای اجتماعی، روان‌شناختی، و سیاسی قرار داده‌اند (دث ولف، ۲۰۰۰).

در نظر لیسپت^۱ (۱۹۶۳) و لرنر^۲ بی تفاوتی اجتماعی در نقطه‌ی مقابل مشارکت اجتماعی قرار می‌گیرد و متغیرهای اجتماعی در آن دارای محوریت و اهمیت فراوانی هستند. دال (۱۹۸۳)، نیز چهار گروه از افراد اجتماع را مشخص می‌کند؛ قدرتمندان، قدرت طلبان، طبقه‌ی سیاسی و طبقه‌ی غیرسیاسی یا بی تفاوت. به زعم دال، از آنجا که انسان به‌طور طبیعی یک جانور سیاسی محسوب می‌شود مطالعه‌ی پیدایش و علت پیدایی طبقه‌ی بی تفاوت مهم است. او در تبیین بی تفاوتی در جوامع جدید، قضایایی مشابه با جامعه‌شناسی تبدیلی را مطرح می‌سازد، یعنی همانگونه که در روابط میان افراد، مادیات تبادل می‌شوند، فراشدهایی مانند علائق اجتماعی و دوستی‌ها نیز با یکدیگر مبادله می‌شوند (مایر^۳، ۱۹۸۵).

رابرت مرتن بی تفاوتی را معادل با کناره‌گیری افراد دانسته و آن را به این صورت تعریف می‌کند که: بی تفاوتی یعنی نفی هر دو طرف طیف (اهداف و شیوه‌های نهادی شده) توسط افراد جامعه. زمانی که هم

1 - Lipset

2 - Lerner

3- Myer

اهداف و هم شیوه‌های نهادی شده در جامعه مورد قبول افراد جامعه نباشد در این صورت بی تفاوتی رخ می‌دهد (مرتن، ۱۹۸۶: ۲۴۴).

بی تفاوتی اجتماعی در تعریف مفهومی، وضعیتی معرفی شد که طی آن، افراد به واسطه‌ی عدم اتصال ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) با جامعه (همنوعان، نهادها و ساختارهای اجتماعی)، با بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های پیرامون از انجام مشارکت اجتماعی - سیاسی، مسؤولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی پرهیز می‌کنند.

در مجموع در این مطالعه، کناره‌گیری و سهیم نشدن در مسایل اجتماعی، دلسردی و بی‌علاقگی به مباحث اجتماعی و عدم کناره‌گیری مدنی به عنوان یک شهروند و بی‌اعتنایی نسبت به موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تحت عنوان بی تفاوتی اجتماعی تعریف شده است.

۴- تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع

قدیمی (۱۳۸۰)، در تحقیقی با عنوان بیگانگی در سازمان‌های اداری به نتایج متعددی دست یافته است که: اولاً بیگانگی اجتماعی را می‌توان با بی‌قدرتی مترادف و همسنگ دانست. ثانیاً: بیگانگی اجتماعی یا تحرک شغلی و ارتقاء شغلی، رابطه به شدت نیرومندی دارد که جهت آن معکوس است. یعنی هر ند میزان بیگانگی افزایش یابد به همان میزان میل به ارتقاء و تحرک شغلی در آنجا کاهش می‌یابد. ثالثاً: هرچه افراد در روابط صمیمانه‌تری در قالب گروه‌های غیر رسمی با یکدیگر رابطه داشته باشند. از میزان بیگانگی کمتری برخوردارند. به عبارتی بین داشتن روابط صمیمانه در قالب گروه‌های غیررسمی و میزان بیگانگی رابطه معکوس وجود دارد.

پاول در سال (۱۹۸۶)، بیگانگی، بی‌قدرتی و انزوای اجتماعی را در میان کارکنان زندان در ایالت مونتانا مورد مطالعه قرار داد. محقق ۱۳ فرضیه را ارائه کرد که سه مورد از آنها در کلیه کارکنان به تأیید رسید و ۴ مورد از فرضیه‌ها فقط در گروهی از کارکنان مشاهده شد و بقیه فرضیه‌ها رد شدند. نتایج مطالعات این محقق نشان داد که میزان بیگانگی در میان کارکنان جوانتر و با سابقه کمتر، بیشتر از کارکنان با سابقه است به گونه‌ی که ناامیدی و یأس از فضای زندان و شغل شان بسیار دیده می‌شد.

کلانتری و همکاران (۱۳۸۶) به بررسی بی تفاوتی و نועدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. این پژوهش به روش پیمایش علی - مقایسه‌ای و طی دو مرحله انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد اولاً در مواجهه به حالت‌های اضطراری ۷۵/۳ درصد از شهروندان نועدوست و ۲۴/۷ درصد بی تفاوتند. به علاوه گروه نועدوست در مقایسه با گروه بی تفاوت دارای همدلی بیشتر، مسؤولیت‌پذیری بیشتر و تحلیل هزینه - پاداش مادی کمتر است. یافته‌های این پژوهش با توجه به

نتایج مطالعات پیشین مورد بحث قرار گرفته و نشان داده شد، که با افزایش همدلی، افزایش مسؤلیت-پذیری و کاهش تحلیل هزینه پاداش مادی در بین شهروندان می‌توان نوع دوستی را افزایش و بی‌تفاوتی را کاهش داد.

محسنی تبریزی، صداقتی فرد (۱۳۹۰)، پژوهشی در مورد بی‌تفاوتی اجتماعی در شهر تهران انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داد؛ میان متغیرهای قومیت، شغل، و تحصیلات از صفات زمینه‌ای تفاوت وجود دارد و بین تمامی متغیرهای مستقل اصلی، یعنی؛ بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه-پاداش و التزام مدنی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری بدست آمد. در نتایج حاصل از تحلیل چندگانه، مشخص شد که حدود ۴۰٪ درصد تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله مجموع پنج متغیر مستقل قابل تبیین است. براساس یافته‌های بدست آمده در این مطالعه، می‌توان استنتاج کرد که بی‌تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی در میزانی بالاتر از حد متوسط وجود دارد و سطح آن به ترتیب با نوسانات پنج متغیر التزام مدنی، فردگرایی، بی‌هنجاری، رضایت اجتماعی، و محرومیت نسبی تغییر می‌کند.

المیزجاجی (۲۰۰۱)، در پژوهشی با عنوان سنجش بی‌تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن عوامل مؤثر و اثر متغیرهای گوناگون زمینه‌ای و مستقل مانند رضایت اجتماعی، احساس اثربخشی، موقعیت اجتماعی-شغلی و وابستگی حزبی-سیاسی بر روی بی‌تفاوتی سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله حاکی از وجود رابطه‌ی معنی‌دار میان این متغیرها بوده است.

ساری و وثوقی (۱۳۹۲)، در تحقیق به مطالعه جامعه‌شناختی گونه‌های بیگانگی اجتماعی جوانان در شهر تهران پرداخته‌است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد: بی‌هنجاری رایج‌ترین گونه بیگانگی در میان جوانان است و پس از آن بی‌معنایی در رتبه دوم، از خود بی‌زاری در رتبه سوم، انزوای اجتماعی در رتبه چهارم و بی‌قدرتی در رتبه آخر قرار دارند. همچنین پدیده بیگانگی اجتماعی در بین دختران و پسران جوان وضعیت یکسانی را داراست.

رسولی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۰)، به بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن پرداخته‌اند. نتیجه حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان دهنده وجود رابطه معنی‌دار بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل و بیگانگی اجتماعی به عنوان متغیر وابسته تحقیق است. به‌علاوه نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چند متغیره تحقیق نشان می‌دهد که در نمونه تحصیلات تکمیلی ۵۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل پژوهش تبیین می‌شود.

ون اسنپنبرگ و شپیرز^۱ (۱۹۹۱)، نیز افزایش بی تفاوتی اجتماعی در هلند سال ۱۹۸۵ را ما به ازای اعتراض سیاسی عظیم طبقاتی دانسته‌اند که به شدت از رکود اقتصادی ضربه خورده‌اند، و به همین دلیل، الگویی را برای تبیین بی تفاوتی سیاسی در میان افراد طبقات پایین در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ هلند طراحی کردند.

المیزجاجی^۲ (۲۰۰۱)، در پژوهشی که در کشور عربستان سعودی انجام شد محقق مسأله بی تفاوتی عمومی را به عنوان مانعی در جهت برنامه‌های توسعه‌ی این کشور مورد تحلیل و تبیین قرار داد. چن و زانگ^۳ (۱۹۹۹)، در پژوهشی تحت عنوان سنجش بی تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن یکن عوامل و اثر متغیرهای گوناگون زمینه‌ای و مستقل مانند؛ رضایت اجتماعی، احساس اثربخشی، موقعیت اجتماعی - شغلی و وابستگی حزبی - سیاسی بر روی بی تفاوتی سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله حاکی از وجود رابطه‌ی معنی دار میان این نتیجه‌ی، متغیرها بوده است.

روس^۴ (۱۹۷۵)، پژوهش‌ها در آفریقا نشانگر رابطه‌ی مستقیم همبستگی میان بی تفاوتی در رابطه با قومیت بوده است. چنانکه در پژوهشی در پایتخت کشور کنیا، علت اصلی بی تفاوتی به مسائل اجتماعی و سیاسی را مختصات خرده گروه‌های قومی استنتاج کرده است.

۵- چارچوب نظری

واژه بیگانگی، به معنی نوعی انفصال و جدایی چیزی از چیز دیگر است. ملوین سیمن با دیدگاه روانشناسی اجتماعی، نسبت به بیگانگی اساس دیدگاه‌اش مبتنی بر ۶ مؤلفه بی قدرتی، انزوا، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، تنفر از خود و تنفر فرهنگی استوار است. به نظر سیمن، ساختار بوروکراسی جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقاء کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل و عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند به عقیده او، نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی ما بین رفتار خود و پاداش مأخوذ از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنش منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (M. seenam, 1959: 783).

احساس بی قدرتی: به نظر سیمن بی قدرتی، تحت تأثیر سنت مارکسیستی عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و

1 - Van Snippenburg & Scheepers

2 - Al-Mizjaji

3 - Chen & Zhong

4 - Ross

تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که در نظر دارد سوق نخواهد داد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰، ۱۴۴). بر طبق نظر ماری لوین، بی‌قدرتی مبنی بر اینکه کنش و شرکت او هیچ تأثیری در تعیین مسیر وقایع ندارد افرادی که احساس بی‌قدرتی نسبت به فعالیت‌های علمی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی دارند، عقیده دارند که نظر آنها یا هر عمل دیگری که انجام دهند، تأثیری بر روند امور ندارد.

احساس انزوای اجتماعی: دومین مفهوم از بیگانگی است که بیشتر در توصیف نقش روشنفکر به کار گرفته شده و منظور از آن جدا شدن روشنفکران از معیارهای فرهنگ عامه است. از دید سیمن، احساس واقعیتی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه‌ای را با «انزوای اجتماعی» ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این حالت فرد همچنین دارای اعتقاد و باور نازلی نسبت به مکانیسم ارزش‌گذاری و سیستم پاداش اجتماعی است و با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند و این حالت زمانی روی می‌دهد که فرد نسبت به حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و علمی هیچ گونه رأی و نظری را نتواند اعمال کند و به یک بی‌تفاوتی اجتماعی روی می‌آورد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰، ۱۴۰).

احساس بی‌هنجاری: اقتباسی است از توصیف دورکیم درباره آنومی و به شرایط بی‌هنجاری اشاره دارد. که در کاربرد سنتی دلالت بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که رفتار فردی را انتظام می‌بخشند، از هم گسیخته یا تأثیر خود را به عنوان قاعده رفتار از دست داده است. به عقیده سیمن بی‌هنجاری همچون بی‌قدرتی وضعیتی فکری و ذهنی است که در آن فرد این احتمال را به حد مفروطی بر خود مفروض و متصور می‌دارد که تنها کنش‌های فرد را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست. همچنان که لوین معتقد است که این حالت هنگامی روی می‌دهد که اخلاق اجتماعی بی‌ارزش جلوه کند و بر این اساس افراد به یک بی‌تفاوتی اجتماعی مبتلا شده باشند.

احساس بی‌معنایی: این جنبه از بیگانگی بر پایه شعور شخص در فهم رویدادهای است که او در آن رویدادها شرکت دارد که ممکن است حد بالایی از بیگانگی مدنظر باشد و به نظر سیمن زمانی مشهود است که فرد در باور و عقیده خود دچار شک و تردید و ابهام است، یعنی نمی‌تواند که به چه اعتقاد داشته باشد. در تصمیم‌گیری‌ها عقیده خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش نمی‌تواند تطبیق دهد. به نظر لوین بی‌معنایی یعنی اینکه فرد معتقد باشد که نظردادن، یا اعلام رأی بی‌معناست زیرا تفاوتی بین نظر دادن یا مشارکت وجود ندارد، چون اطلاعاتی که براساس آنها باید تصمیم‌گیری کند وجود ندارد. احساس تنفر از خود: عبارت از پاره‌ای شرایط آرمان اجتماعی، که فرد از آنها بیگانه می‌شود. در این صورت، از خود بیگانه بودن، یعنی در پایین‌تر از حد آرمانی قرار داشتن که اگر جامعه شرایط متفاوتی می‌داشت شخص به آن می‌رسید.

تفره فرهنگی: از نظر سیمن احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در یک جامعه خاص ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می‌باشد، اعتقاد نازلی دارد. به عبارتی آنچه که نزد سایر مردم مهم و با ارزش می‌باشد در نظر فرد دارای یک چنین احساس، بی‌ارزش یا دارای ارزش کمتری می‌باشد. سیمن میزان و درجه هر رفتاری را براساس پاداش‌های مورد انتظار و آتی می‌بیند و چون مارکس معتقد است پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه نسبت به کار امری خارجی است، او کار می‌کند بدون آن که به ارزش واقعی کار خود واقف باشد. در چنین وضعیتی فرد شانس و فرصت لازم را جهت خلق و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد نیست و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است. از این منظر آنچه بیگانگی از خویش به حساب می‌آید، اشاره به فردی دارد که ناتوان از فعالیت خود پاداشی است. در این حالت فرد احساس می‌کند در زمینه فعالیت اجتماعی و سیاسی خود خشنود و رضایت کننده نیست.

تئوری‌های مطرح شده و بررسی ادبیات تحقیق در خصوص بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی نشانگر این موضوع است که این دو متغیر همبستگی زیادی با یکدیگر دارند و به لحاظ تئوریک با یکدیگر با همدیگر همخوانی دارند. به طوری که افزایش هر کدام تأثیر مستقیم بر دیگری دارد. دانشجویان زمانی که احساس بیگانگی نسبت به نظام اجتماعی داشته باشند، میل یا میزان بی‌تفاوتی آنها نیز نسبت به فعالیت‌ها یا رویدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی زیادتر خواهد شد.

براین اساس، با توجه به نظریه‌های مطرح شده، نظریه ملوین سیمن در خصوص بیگانگی اجتماعی در تبیین فرضیه‌ها و مدل تحلیلی این تحقیق به عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته شده است. مؤلفه‌های آن، به عنوان عواملی شناخته شده‌اند که در صورت بالا بودن میزان آن، محرکی برای کاهش مشارکت خواهد بود. که در این صورت باعث بی‌تفاوتی و بدبینی نسبت به نظام اجتماعی و فرهنگی خواهد شد. پایین بودن میزان آن زمینه را برای افزایش فعالیت‌های سیاسی و مدنی در جامعه بوجود می‌آورد، که این امر موجب می‌گردد جامعه و مردم بیشتر در عرصه سیاسی - اجتماعی وارد شوند و سرنوشت خود را تعیین کنند. بنابراین می‌توان گفت که مؤلفه‌های بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی و تنفر از خود و تنفر فرهنگی در افزایش و کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی تأثیر دارند.

نظریه‌های ذکر شده در باب بی‌تفاوتی اجتماعی، گویای ابعاد متنوع و متکثری هستند که بر پیدایش یا مسأله‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل اثرگذار بر آن تأکید می‌ورزند. در چارچوب نظری مرجع، برای تبیین مسأله مورد بررسی که مفهومی چند بعدی است با بهره‌گیری از نظریه‌های موجود و مرتبط مورد بررسی، مؤلفه‌های دخیل در بی‌تفاوتی اجتماعی که سنخیت بیشتری با موضوع تحقیق دارد شناسایی گردید که از بین این ابعاد و مؤلفه‌ها دو بعد «بی‌تفاوتی نسبت به فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و بی‌تفاوتی نسبت به

فعالیت‌های علمی و دانشگاهی» مورد بررسی قرار گرفت. به منظور عملیاتی کردن متغیرها و ایجاد پل ارتباطی معقولی بین چارچوب نظری و فرضیه‌ها، و تبیین آنها تدوین گردید.

۶- فرضیه‌های تحقیق

- فرضیه اول "بین بیگانگی اجتماعی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد".
- فرضیه دوم "بین احساس بی قدرتی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد".
- فرضیه سوم "بین احساس بی هنجاری دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد".
- فرضیه چهارم "بین انزوای اجتماعی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد".
- فرضیه پنجم "بین احساس بی معنایی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد".
- فرضیه ششم "بین تنفر فرهنگی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد".
- فرضیه هفتم "بین تنفر از خود دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد".

۷- روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی، به لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربری محسوب می‌گردد. جامعه آماری آن شامل کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی مشهد در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳ می‌باشد. که تعداد آنها برابر با ۲۷۲۵۲ می‌باشد. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران تعیین شده است. بر این اساس تعداد نمونه‌ها برابر با ۳۶۶ نفر می‌باشد. شیوه نمونه‌گیری بر اساس نمونه‌گیری طبقه‌ای محاسبه گردیده است.

به منظور جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز، دو پرسشنامه تنظیم گردید. پرسشنامه اول، پرسشنامه استاندارد مربوط به بیگانگی اجتماعی است که دارای ۲۴ سؤال است. از ۲۴ پرسش مربوط به بیگانگی اجتماعی، سهم هر مؤلفه بیگانگی اجتماعی (احساس بی قدرتی، احساس بی هنجاری، احساس بی معنایی، انزوای اجتماعی، تنفر از خود و تنفر فرهنگی) ۴ پرسش می‌باشد. پرسشنامه دوم، مربوط به بی تفاوتی اجتماعی است که دارای ۱۷ سؤال است. از ۱۷ پرسش مربوط به بی تفاوتی اجتماعی، سهم (بی تفاوتی نسبت به موضوعات اجتماعی-سیاسی) ۱۱ پرسش و سهم (بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های علمی-دانشگاهی) ۶ پرسش می‌باشد. هر سؤال دارای ۵ گزینه براساس طیف لیکرت می‌باشد. که طیف و امتیازبندی سؤالات به صورت کاملاً موافقم نمره ۵، موافقم نمره ۴، نسبتاً موافقم نمره ۳، مخالفم نمره ۲، کاملاً مخالفم نمره ۱ می‌باشد.

برای ارزیابی ضریب پایایی پرسشنامه‌ها از روش همسازی^۱ درونی و ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار ضریب پایایی کل سؤالات تحقیق (۰/۹۰) می‌باشد. مقدار ضریب پایایی متغیر بیگانگی اجتماعی (۰/۸۵) و مقدار بی تفاوتی اجتماعی (۰/۸۶) می‌باشد.

۸- نتایج یافته‌های تحقیق

۵۴ درصد پاسخگویان زن و ۴۶ درصد مرد و میانگین سنی آنها حدود ۲۴ سال می‌باشد. و حدود ۶۸ درصد آنها مجرد و ۳۲ درصد متأهل می‌باشند. حدود ۸۹ درصد ساکن شهر مشهد و حدود ۱۱ درصد ساکن سایر شهرستان‌ها می‌باشند. ۴ درصد در مقطع کاردانی، ۶۲ درصد در مقطع کارشناسی، ۲۵ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۱۰ درصد در مقطع دکتری مشغول به تحصیل می‌باشند و بیشتر آنها در سال سوم مشغول به تحصیل هستند.

توصیف وضعیت بیگانگی اجتماعی و مؤلفه‌های آن در بین دانشجویان:

(۳۵/۲ درصد) دانشجویان نمره میزان بیگانگی اجتماعی آنها در حد کم و خیلی کم، (۶۰/۴ درصد) نمره آنها در حد متوسط، (۴۴/۴ درصد) نمره آنها در حد زیاد می‌باشد. میانگین نمره میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان، در بازه (بالاترین ۵ و پایین‌ترین ۱) حدود ۲/۶ می‌باشد.

میزان بیگانگی اجتماعی	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی کم	۵	۱/۴
کم	۱۲۴	۳۳/۹
متوسط	۲۲۱	۶۰/۴
زیاد	۱۶	۴/۴
جمع کل	۳۶۶	۱۰۰

بر این اساس، متغیر احساس بی معنایی با نمره (۳/۳) بالاترین میانگین و متغیر احساس بی قدرتی با نمره (۲/۳) پایین‌ترین میانگین را در بین متغیر میزان بیگانگی اجتماعی و مؤلفه‌های آن به خود اختصاص داده است. نمره میانگین میزان احساس بی‌هنجاری (۲/۸)، میزان انزوای اجتماعی (۲/۶)، میزان تنفر از خود (۲/۴) و میزان تنفر فرهنگی (۲/۵) می‌باشد.

مؤلفه ها	زیاد و خیلی زیاد	متوسط	کم و خیلی کم	میانگین (۵-۱)
میزان احساس بی قدرتی	۸/۷	۳۶/۶	۵۴/۶	۲/۳
میزان احساس بی هنجاری	۲۴/۹	۴۷/۳	۲۷/۹	۲/۸
میزان احساس بی معنایی	۴۷/۶	۳۷/۷	۱۴/۸	۳/۳
میزان انزوای اجتماعی	۱۱/۴	۵۱/۶	۳۶/۹	۲/۶
میزان تنفر از خود	۶/۳	۴۵/۱	۴۸/۶	۲/۴
میزان تنفر فرهنگی	۱۱/۲	۴۱/۸	۴۷	۲/۵

۹- توصیف وضعیت بی تفاوتی اجتماعی و مؤلفه های آن در بین دانشجویان

۳۵/۲ درصد) دانشجویان نمره میزان بی تفاوتی اجتماعی آنها در حد کم و خیلی کم، (۴/۶۰ درصد) نمره آنها در حد متوسط، (۴۴/۴ درصد) نمره آنها در حد زیاد می باشد. میانگین نمره میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان، در بازه (بالاترین ۵ و پایین ترین ۱) حدود ۲/۴ می باشد.

میزان بی تفاوتی اجتماعی	فراوانی	درصد فراوانی
خیلی کم	۲۸	۷/۷
کم	۱۸۳	۵۰
متوسط	۱۴۲	۳۸/۸
زیاد	۱۳	۳/۶
خیلی زیاد	۰	۰
جمع کل	۳۶۶	۱۰۰

بر این اساس، متغیر بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های علمی دانشگاهی با نمره ۲/۷ بالاترین میانگین را در بین متغیر میزان بی تفاوتی اجتماعی و مؤلفه‌های آن به خود اختصاص داده است. نمره بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی ۲/۴ می باشد.

مؤلفه ها	زیاد و خیلی زیاد	متوسط	کم و خیلی کم	میانگین (۵-۱)
میزان بی تفاوتی علمی	۶/۶	۳۶/۹	۵۶/۶	۲/۷
میزان بی تفاوتی سیاسی-اجتماعی	۴/۹	۳۷/۲	۵۷/۹	۲/۴

مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد به طور نسبی نمرات میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان در مقاطع کاردانی و کارشناسی ارشد نسبت به سایر مقاطع تحصیلی به مقدار اندکی بیشتر است. مقدار (معنی داری) متغیر میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان در دانشکده های مختلف برابر با ۰/۰۰۰ و کوچکتر از سطح معنی داری $\alpha = 0.05$ می‌باشد.

در نتیجه می‌توان گفت میانگین نمرات میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان در دانشکده های مختلف تفاوت معنی داری دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد به طور نسبی نمرات میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان در دانشکده معماری و هنر، فنی و مهندسی و علوم پایه نسبت به سایر دانشکده ها بیشتر است. مقدار (معنی داری) متغیر میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان در رده های مختلف مقاطع تحصیلی برابر با ۰/۰۲۴ و کوچکتر از سطح معنی داری $\alpha = 0.05$ می باشد. در نتیجه می توان گفت میانگین نمرات میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان در رده‌های مختلف مقاطع تحصیلی تفاوت معنی داری دارد.

مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد به طور نسبی نمرات میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان در مقاطع کاردانی نسبت به سایر مقاطع تحصیلی بیشتر است. مقدار (معنی داری) متغیر میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان در دانشکده‌های مختلف برابر با ۰/۰۰۰ و بزرگتر از سطح معنی داری $\alpha = 0.05$ می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت میانگین نمرات میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان در دانشکده‌های مختلف تفاوت معنی داری دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد به‌طور نسبی نمرات میزان بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان در بین دانشجوین دانشکده‌های معماری و هنر و فنی و مهندسی نسبت به سایر دانشکده ها بیشتر است.

۱۰- آزمون فرضیات

با توجه به غیر نرمال بودن متغیرهای تحقیق و براساس آزمون فرضیات از طریق ضریب همبستگی اسپیرمن فرضیه‌های به شرح زیر مورد آزمون قرار گرفت:

فرضیه	میزان ضریب همبستگی	معنی داری	نوع رابطه
بین بیگانگی اجتماعی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.	۰/۵۷۴	۰/۰۰۰	مستقیم-نسبتاً قوی
بین بی قدرتی اجتماعی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.	۰/۴۹۳	۰/۰۰۰	مستقیم-متوسط
بین بی هنجاری دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.	۰/۴۷۳	۰/۰۰۰	مستقیم-متوسط
بین انزوای اجتماعی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.	۰/۳۹۷	۰/۰۰۰	مستقیم-نسبتاً متوسط
بین بی معنایی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.	۰/۳۲۴	۰/۰۰۰	مستقیم-نسبتاً متوسط
بین تنفر فرهنگی دانشجویان و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.	۰/۴۳۹	۰/۰۰۰	مستقیم-متوسط
بین تنفر از خود و بی تفاوتی اجتماعی آنها رابطه وجود دارد.	۰/۳۰۴	۰/۰۰۰	مستقیم-ضعیف

جهت بررسی دقیق‌تر تأثیر ابعاد بیگانگی اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی از رگرسیون چند گانه استفاده شده است. بر این اساس مقدار ضریب تعیین چندگانه برابر با (۰/۴۰) می باشد. که به این معناست که رگرسیون خطی متغیرهای احساس بی قدرتی، احساس بی هنجاری و تنفر فرهنگی، احساس بی معنایی، انزوای اجتماعی، تنفر از خود به تنهایی ۴۰ درصد از کل تغییرات متغیر بی تفاوتی اجتماعی را توجیه می کند و مابقی، سهم سایر متغیرهاست.

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین چندگانه	ضریب تعیین چندگانه تعدیل یافته	انحراف معیار ضریب تعیین چندگانه
۰/۶۲۹	۰/۳۹۵	۰/۳۸۵	۰/۴۶۴

بین ابعاد متغیر بیگانگی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد که در جدول زیر قابل مشاهده می باشد. همچنین متغیرهای احساس بی قدرتی، احساس بی هنجاری و تنفر فرهنگی بیشترین تأثیر بر متغیر بی تفاوتی اجتماعی می گذارند.

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	معنی داری
رگرسیون	۵۰/۶	۶	۸/۴۳	۳۹/۱۴	۰/۰۰۰
باقیمانده	۷۷/۴	۳۵۹	۰/۲۱۶		
کل	۱۲۷/۹	۳۶۵	-		

۱۱- بحث و نتیجه گیری

بیگانگی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی یکی از موضوعات مهم و اساسی در تحلیل‌های جامعه‌شناسی برای تبیین رفتار آدمی در حوزه ای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی تلقی می ود که بخش غیرقابل انکاری از زندگی افراد به طور عام و جوانان در ایران را دربرمی گیرد. اندیشمندان اجتماعی و رفتاری از ابعاد گوناگون به تبیین بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی توجه داشته‌اند. درین جامعه شناسان رویکرد نظم اجتماعی با کلیدواژه آنومی و رویکرد انتقاد اجتماعی با کلیدواژه بیگانگی به بررسی آن پرداخته‌اند (آسودو، ۲۰۰۵). بررسی بیگانگی یکی از موضوعات شایع در کشورهای مختلف برای نمونه آمریکا می باشد (ویکالین و همکاران، ۲۰۰۷).

نتایج آمارهای توصیفی اجتماعی و ابعاد آن نشان می دهد که افراد بیگانه شده با توسل به تفکرات و ایده‌های شیء واره شده خود، محرک های مناسب را در جهت تغییرات نگرشی و تحولات تمایلاتی خود ایجاد کرده‌اند. قشر تحصیل کرده جامعه به دلیل جدا افتادگی و دزدگی از اجتماع و مسایل پیرامون

جامعه، زمینه را برای شکل‌گیری بحران مشارکت و جهت‌گیری‌های مثبت و منفی این افراد نسبت به فرآیندهای مختلف اجتماعی فراهم کرده‌است. افراد با کناره‌گیری از درگیری مدنی، به بینش‌های پراگماتیستی از نوع مصلحت‌گرا پناه برده و زمینه‌های فردگرایی را در سطوح مختلف اجتماعی ایجاد کرده‌اند (بنی فاطمه و همکاران، ۱۳۸۸).

نتایج یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که میزان بیگانگی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان تقریباً در حد متوسط می‌باشد و این دو متغیر با همدیگر رابطه مستقیم دارند. که این نتیجه با یافته‌های تحقیقات (علمی و هاشم زاده، ۱۳۸۸) و (بنی فاطمه و همکاران، ۱۳۸۸) مطابقت دارد. کاهش تسلط افراد بر مسیر زندگی خود، احساس ناتوانی و عجز در برابر مشکلات در حال زایش و تا حدودی ناتوانی این افراد برای اصلاح ساختار دانشگاهی، دال بر دل‌سردی این افراد در رابطه با فرآیندهای علمی و اجتماعی است. نتایج فرضیه‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین تنفر فرهنگی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. روند رو به تزاید تنفر فرهنگی پارامتر تشدید‌کننده بیگانگی و به تعبیری شیء وارگی افراد است.

بین احساس بی‌معنایی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد. با نتایج تحقیق (علمی و همکاران، ۱۳۸۹) همسو می‌باشد. بطوری که در بین مؤلفه‌های بیگانگی اجتماعی، این مؤلفه شدیدترین تاثیر را بر بی‌تفاوتی اجتماعی دارد. ابهام در وضعیت آینده شغلی دانشجویان، هدفمند نبودن زندگی دانشگاهی از عوامل تشدید‌کننده است که جریان بیگانگی و گسترش ایده بی‌معنایی و پوچی در بین دانشجویان را دو چندان کرده و بسترهای بی‌تفاوتی را تشدید می‌نماید. بین احساس بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. یافته‌های مذکور در جهت تحقیقات پیشین برای نمونه (مدی و همکاران، ۱۹۷۹ و نیکول، ۲۰۰۷) گزارش می‌شود. احتمال این وجود دارد که آن دسته از هنجارهایی که از نظر عرف و قواعد جامعه نوعی بی‌هنجاری شمرده می‌شود در حال حاضر در سطح نامطلوبی وجود دارد. دانشجویان با مشاهده این وضعیت آنومی احساس پوچ‌گرایی و بی‌تفاوتی می‌نمایند. بین احساس انزوای اجتماعی و همچنین احساس بی‌قدرتی رابطه معنادار وجود دارد. دانشجویان وقتی هنجارهای پذیرفته شده را شکننده و درحالت آنومی احساس می‌نمایند، به انزوای اجتماعی روی آورده و برای خود قواعد هنجاری جدید ایجاد می‌نمایند. عدم مشارکت دانشجویان در امور فکری و اجرایی دانشگاه باعث می‌شود که آنها احساس بی‌قدرتی نموده و نسبت به فعالیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت شوند. بی‌هنجاری از سوی دانشگاه از یک سو و دانشجو از سوی دیگر پارامتر تسهیل‌کننده برای شکل‌گیری تنفر فرد از خود و سپس منزوی شدن و احساس یاس و ناامیدی تحت تأثیر فرآیندهای اجتماعی شدن ایجاد می‌شود که در نهایت منجر به بی‌تفاوتی دانشجویان می‌گردد.

یافته‌های تحقیق مؤید این مسأله است که بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشکده‌های مختلف تفاوت معناداری دارد. این موضوع با نتایج تحقیقات (خواجه نوری، ۱۳۷۶) و (رستمی هوراق، ۱۳۸۰) هم راستا می‌باشد.

۱۲- پیشنهادها

در تحقیق حاضر پدیده بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد مورد بررسی قرار گرفت از آنجا که دانشجویان سازندگان فردای جامعه و نیروی انسانی کارآمد و مؤثر در ارتقاء سطح تولید و پیوند نهاد علم (دانشگاه) با نهادها و دستگاه‌های اجرای محسوب می‌گردند، در برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای اقشار و گروه‌های مختلف جامعه توجه ویژه به مسائل جوانان و دانشجویان حائز اهمیت است. این نیروی عظیم، چنانچه در شرایط و وضعیت مناسبی قرار گرفته باشند و مسائل و مشکلات آموزشی و شغلی و اقتصادی آنان مد نظر قرار گیرد و زمینه‌های تحقیق اهداف آنان از زندگی فراهم شود، در میزان کارائی آنان مؤثر بوده و آثار مفید خود را در دوره‌های بعدی به جا خواهد گذاشت.

برای کاهش احساس تنفر فرهنگی می‌بایست توجه کافی به محیط کتابخانه‌های دانشگاه، نحوه برخورد‌های فرهنگی در محیط دانشگاه، بسترسازی مناسب فرهنگی فراهم گردد.

از آنجائیکه بی‌قدرتی و رشد آن باعث تشدید بی‌تفاوتی اجتماعی می‌گردد، باید در دانشگاه شرایطی فراهم گردد که به دانشجویان نقش‌های مؤثر داده در امور فکری و اجرایی سپرده شود و در این خصوص آنها را مسؤول بدانیم تا علاوه بر عدم احساس بی‌قدرتی از انزوای اجتماعی آنها جلوگیری شود. برای جلوگیری از احساس بی‌معنایی و پوچی بین دانشجویان، باید برنامه‌هایی جهت اشتغال‌زایی در جامعه و تزریق اندیشه‌های ضد هیچ‌گرایی تنظیم گردد.

توجه بیشتر به هنجارهای دانشگاهی (انضباط کاری، رعایت قوانین و مقررات، رعایت اصول اخلاقی) از طرف اساتید و کارکنان دانشگاه زمینه کاهش بی‌هنجاری را فراهم خواهد کرد.

با توجه به اینکه دانشجویان آینده سازان و معماران اصلی جامعه هستند و خواهند بود بایستی مدیران جامعه در سطوح مختلف این مسأله را در نظر بگیرند و با زدن عینک شفاف حقیقت بینی، نحوه کارمان را چه به لحاظ مدیریتی و چه به لحاظ برنامه‌ریزی برای آینده مورد تجدیدنظر قرار دهیم. بدون ملاحظه و بی‌دقتی نسبت به این مسأله، احتمال افزایش تنهایی و منزوی بودن افراد و در نهایت تنفر از خود بیشتر

خواهد شد. تفاوت معنی دار میزان بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشکده‌های مختلف تحقیق مجزایی را می‌طلبد که این موضوع بصورت اختصاصی واکاوی و بررسی شود.

فهرست منابع

- ۱- چلبی، مسعود، (۱۳۷۵)، جامعه ناسی نظم، نشر نی، تهران.
- ۲- رسولی، زهره و بنی‌فاطمه، حسین، (۱۳۹۰)، بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.
- ۳- ساری، محسن و وثوقی، منصور، (۱۳۹۲)، مطالعه جامعه‌شناختی گونه‌های بیگانگی اجتماعی جوانان در شهر تهران، نشریه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۲.
- ۴- کلانتری، صمد و ادیبی، مهدی و ربانی خوراسگانی، رسول و احمدی، سیروس، (۱۳۸۶)، بررسی بی تفاوتی و ناعدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن، نشریه دانشور رفتار، دوره ۲۲، شماره ۸.
- ۵- قدیمی، مهدی، (۱۳۸۶)، بررسی میزان اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های زنجان، پژوهشنامه علوم انسانی، فصلنامه ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهیدبهبشتی، شماره ۵۳، بهار.
- ۶- محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۸۱)، بررسی آسیب شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی (بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه های دولتی تهران)، نشریه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، دوره ۸، شماره ۲۶.
- ۷- محسنی تبریزی، علیرضا و صداقتی فرد، مجتبی، (۱۳۹۰)، بی تفاوتی اجتماعی در شهر تهران، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲۲، شماره ۳.
- ۸- محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۷۰)، بیگانگی، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۲.
- ۹- مسعودنیا، ابراهیم، (۱۳۸۰)، تبیین جامعه شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شهریورماه، شماره ۱۶۸.

10-Al.Mizjaji, A. (2001). Public apathy towards bureaucracy as a constraint on the development of Saudi Arabia. *Public Administration Quarterly*, 25, 3/4,ABI/Inform Global. P: 270.

- 11-Chen, J & Zhong, Y. (1999). Mass political Interest (Or Apathy) in Urban China. *Communist and Post- Communist Studies*, Vol 32.
- 12-Dahl, Robert A.(1983). *Modern Political Analysis*. New Delhi, Yale University.
- 13-Dean, D. (1969). *Social psychology (toward appreciation and replication)*. Lowastare University. Randon House, New York.
- 14-Lipset, S. (1963). *Political man, the social bases of politics*. Anchor Books, New York.
- 16-Merton, R. (1938). *Social structuer and anomie*. U.S.A: Prentice Hall.
- 17-Myer, D. (1988). *Social psychology*. New York : Harper.
- 18-Ross,C. & Mirowsky, J & Pribsh, S. (2001). Powerlessness amplification of threat: neighborhood disadvantage, disorder, and Mistrust. *American Siciological Review*, Vol.66.
- 19-Ross, M.H. (1975). Political alienation, participation and ethnicity: An African Case. *American Journal of Political Science*. XIX, Vol.2.
- 20-Seeman, M. (1959). On the meaning of alienation. *American Sociological Review*. Vol.24.
- 21-Seeman, M. (1966). Status and identity: the problem if inauthenticity. *American Sociological Review*, Vol.9, pp: 350-373.
- 22-Van, S. & Peer, S. (1991). Social class and plitical behavior during a period of economic stagnation: apathy and radicalism in the netherland. *Political Psychology*. Vol 12. No 1.
- 23-www.Amar.org.ir